

خاطرات، مهاجرت نمی کنند



رقیه توسلی: کامیون حمل اثاثیه جلوی پارکینگ جاخوش کرده‌است. دلم می‌گرددسالانه سالانه به پله‌ها می‌رسم و از میان لشکر کارتن‌ها می‌گذرم. این از آن صحنه‌های درام و بشدت واقعی روزمره است...

اسباب کشی...

بیرون خانه، شلوغ است. کارگرها می‌روند و می‌آیند و برای نماندن تکاپو‌هاست. به محض ورود پناه می‌برم به موسیقی سنتی، اما یاد قدیم مدیها نمی‌گذارد و خودش را می‌اندازد وسط... یاد آن‌وقت‌ها که همسایه‌ها عمری همسایه می‌ماندند... یاد آن‌وقت‌ها که این‌قدر رفتن و مهاجرت مذ نبود و تابستان را قاچ‌های هندوانه و غش‌غش خنده و دورهمی نوبی حیاط آپایشی شده‌می‌ساخت.

حس و حالم وارونه و دمر و می‌شود. می‌شوم شبیه جمع غازها و تک مرغکی که سر می‌کند یا آن‌ها. همین قدر عجیب. همین قدر خاص و تنها. به خودم می‌گویم کسی نمی‌تواند منکر امکانات و جهان اول بودن قاره‌های پیشرفته باشد اما یکجای دنیا شکل اینجاست القیایش، گنجشک‌هایش، فورمه سیزی‌هایش، لطیفه‌هایش، چای‌ها و عیدها و یلداها و مهرپانی نافذ آدم‌هایش؟ و بی‌اختیار دهنم می‌رود پیش آنان که جلای وطن کرده‌اند. حوالی خانواده و دوستان. پیش مردمانی که شکل خانم همسایه روزی زندگی‌شان را دادند دست آقای مسمسار و سال‌هاست آن طرف در سرزمین‌های دوردست دارند

آلبوم خاطراتشان را با حسرت ورق می‌زنند.

آقای خواننده، چهچهه می‌زند و من گوشه‌ای به لیست دوست نداشتنی‌هایم، کوچیدن را اضافه می‌کنم. با خودم می‌گویم:

– پر حرف‌هایی که نمی‌دانم دگمه خاموششان کجاست.

– پیدا نکردن کتاب‌هایی که مشتاقم به خواندنتان.

– پوشدن حافظه تبت.

– فروشگاه‌هایی که جای نصب دوربین مداربسته، آدم اجیر می‌کنند پایه پایت مغازه را گز کنند.

– جدولی که نتوانم خانه‌هایش را کامل سیاه کنم.

– کارگردان نابلد و آشپز ناشی که لذت را به فنا می‌دهند.

– شبی که بی خواب تمام می‌شود.

و... هزار نخواستنی دیگر، باید در قبال چمدان بستن و هجرت از شهر و دیار، لنگ بیندازند.

گفت‌وگو با خسرو معصومی، کارگردان فیلم «کارِ کثیف»

مافیای اکران، سرفیلم‌ها را با پنبه می‌برد

درباره پدیده «لاکچری بازی» و تبعات اجتماعی آن چه می‌دانید؟

«قارون» های بی اصل و نسب



محمد تربت‌زاده: این مطلب را اگر می‌خواهید، بگذارید

پای صحبت‌های حجت‌الاسلام محمدی گلپایگانی، رئیس دفتر رهبری درباره رژه رفتن ماشین‌های چند میلیاردی در خیابان‌های تهران یا حواشی منطقه باسستی هیلز لوسان یا اصلاً ماجرای آپارتمان لاکچری‌ای در منطقه الهیه تهران که نمای داخلی‌اش با طلا تزئین شده و به گفته بنگادهارهای منطقه، قیمت احتمالی آن روی متری ۱۱۰ میلیون تومان می‌چرخد! اگر هم، این پهنه‌ها را دوست ندارید، می‌توانید کلمه «لاکچری» را در گوگل جست‌وجو کنید تا هزار پهنه دیگر هم برای این مطلب پیدا شود. منظور اینکه نوشتن از لاکچری‌بازهایی که این روزها مثل قاچ در کشورمان تکثیر می‌شوند، پهنه نمی‌خواهد چون فرقی نمی‌کند پشت پنجره محل کارتان ایستاده باشید یا در تراس خانه یا در حال چرخ زدن در اینستاگرام باشید به هر حال در عرض چند دقیقه، یکی دو جین آدم لاکچری‌باز که در حال خوندنمای با ماشین‌ها، خانه‌ها، لباس‌ها و حتی حیوان‌های خانگی‌شان هستند، از مقابل چشمانتان عبور خواهند کرد! این روزها لاکچری‌ها آن‌قدر دار و ندارشان را در چشمشان فرو کرده‌اند که تقریباً تبدیل به‌ه بخش جدایی‌ناپذیر زندگی‌مان شده‌اند و صحبت کردن از آن‌ها هیچ پهنه خاصی لازم ندارد.

یک مفهوم بی در و پیکر

خیلی‌ها می‌گویند لاکچری اصطلاح بی اصل و نسبیه است که بچه پولدارها برای توجیه اختلاف طبقاتی آن را ساخته‌اند! اما از آن‌طرف خیلی‌ها هم تعریف‌های بعضاً عجیب و غریبی از لاکچری بودن ارائه می‌دهند که بیشتر وقت‌ها با عقل و منطق جور در نمی‌آید. مثلاً اینکه، «لاکچری» نوعی از زندگی است که فرد در آن دوست دارد وسایل لوکس بخرد و تا می‌تواند لوکس زندگی کند. یا اینکه با توجه به اصل و ریشه غربی این کلمه، لاکچری یا همان سبک زندگی فاخر، نوعی رفتار نهادینه شده در انسان است که امکان دارد آن را از آب و اجدادش به ارث برده باشد! بعضی از روان‌شناسان می‌گویند تفکر لاکچری در همه آدم‌ها وجود دارد، اما اینکه فرد در شرایط ابراز کردن این تفکر و احساس قرار بگیرد یا نه، بستگی به شناس و اقبالش دارد! این روان‌شناسان حتی می‌گویند از ابتدای حضور بشر روی کره خاکی این تفکر همراهش بوده. مثلاً بر غارنشینانی که دندان شیر را گردنبند کرده یا عاج فیل را به خاتمش زده همین تفکر لاکچری حکمفرما بوده است! خلاصه اینکه بچه پولدارها با همکاری روان‌شناس‌ها، خودشان را به هر آب و آتشی که فکر کنید، زده‌اند تا لاکچری بودن را یک پدیده اجتماعی کاملاً طبیعی معرفی کنند.

برای آدم‌های متفاوت

با وجود تمام اختلاف نظرهایی که در تعریف لاکچری مطرح می‌شود، اما به طور تقریری همه روی این موضوع توافق دارند که آدم لاکچری باید گران‌ترین، باکیفیت‌ترین و کمپات‌ترین لباس‌ها، خوراکی‌ها و کالاها را داشته باشد. این مفهوم عجیب و غریب در معنای امروزی‌اش احتمالاً تاریخچه دور و درازی ندارد و سابقه‌اش برمی‌گردد به دورانی که «برندگرایی» تازه سر و کله‌اش در دنیا پیدا شده بود. برندگرایی در سال‌های پس از انقلاب صنعتی و راه افتادن تولیدی‌ها و کارخانه‌های مختلف، فقط در عرصه اقتصادی و با هدف اطمینان از کیفیت کالا وجود داشت. یعنی تولیدی‌هایی که سابقه، دانش

در اینستاگرام ظهور می‌کند، کاملاً طبیعی است.

بکشم و خوشکلم کن!

موج دوم لاکچری‌های کشورمان، بچه پولدارها، آقا‌داده‌ها، ژن‌های خوب و خلاصه از ما بهتران‌ها بودند که به تقلید از سلبریتی‌ها و به لطف قابلیت‌های شبکه‌های اجتماعی، اسمی برای خودشان دست و پا کردند. تصاویر خانه‌های عجیب و غریب، تفریحات خارج از چارچوب و سبک زندگی‌های اروپایی انگار افاقه نمی‌کرد و این آدم‌ها با شعار «زندگی خودمان است»، «زندگی خصوصی ما به کسی ربطی ندارد» و... دامنه خوندنمای‌هایشان را به خیابان‌ها هم کشاندند. میتینگ ماشین‌های آمریکایی، دورهمی مازاتی‌سوارها، گردمایی‌هایشان پورشه و... نمونه‌های این خوندنمای‌ی بودند. بدترین اتفاقی که در این میان افتاد اما، افزایش تسب لاکچری‌بازی در میان مردم عادی بود. جوان‌هایی که با دیدن ماشین‌های چندمیلیاردی در خیابان و تفریح‌های آنچنانی همس‌ن‌سال‌هایشان در اینستاگرام احساس کمبودی کردند، تصمیم به درآوردن، ادای آدم‌های لاکچری را گرفتند. از دل این اتفاق، آدم‌هایی بیرون آمدند که حاضر می‌شدند در رستورانی که هزینه هر پرس غذاییش چیزی در حدود نصف درآمد ماهانه‌شان بود غذا بخورند یا چند صد میلیون ماشین می‌شوند، اگرچه به جیب پدر محترم و منبع درآمد خودشان ضرر می‌زنند، اما حسابی به نفع اقتصاد کشورشان عمل می‌کنند. حسایش را بکنید یک تولیدکننده که در هر محصولش چند صد دلار سود می‌کند و سودش را می‌اندازد توی چرخه تولید ملی، چطور اقتصاد یک کشور را زیر و رو خواهد کرد.

روح لاکچری‌بازی در کشورهای در حال توسعه مثل ایران خودمان اما علاوه بر اقتصاد خانواده، اقتصاد کشور را هم فلج کرده و موجب می‌شود تولیدکننده‌های یکی پس از دیگری تعطیل شده و به سه داللی و خارج کردن ارز از کشور مشغول شوند. البته عمر «لاکچری بازی» در کشورمان به دو دهه هم نمی‌رسد. شاید پیش از آن هم بودند آدم‌هایی که خوب می‌خورند، خوب می‌پوشیدند و خوب هم سوار می‌شدند، اما همه این‌ها مربوط به حریم خصوصی خودشان بود. سر و کله اینترنت که پیدا شد «لاکچری»هایی که خیلی هم لاکچری نبودند، یکی پس از دیگری برای خودشان اسم و رسمی دست و پا کردند.

رگ سلبریتی دوستی

«سلبریتی‌ها» احتمالاً نخستین کسانی بودند که با انتشار عکس‌های جور واجور از سبک زندگی متفاوتشان، مفهوم «لاکچری» به معنای امروزی‌اش را وارد کشورمان کردند. اگرچه بودند دسته‌ای از کاربران که با دیدن این تصاویر رگ سلبریتی دوستی‌شان باد می‌کرد و قریان صدقه این افراد می‌رفتند، اما بخش بزرگی از کاربران فضای مجازی که از دیدن لباس‌ها، ماشین‌ها و خانه‌هایی که در خواب هم برایشان دست یافتنی نبود، حسلی غیضان گرفته بود، خودشان را با فحاشی زیر پست‌های سلبریتی‌ها تخلیه می‌کردند. به همین خاطر این عزیزان هرازگاهی مجبور می‌شوند کلمنت‌های پست‌های اینستاگرامی‌شان را ببینند و در تمام تریبون‌هایی که در اختیارشان قرار می‌گیرد از بی‌فرهنگی کاربران فضای مجازی گلایه کنند، اما هیچ جوره راضی نمی‌شوند قید انتشار تصاویر لاکچری‌گونه خودشان را در اینستاگرام بزنند! به همین خاطر است که جامعه‌شناس‌ها می‌گویند خشم مردم که ناشی از فقرفروشی سلبریتی‌هاست و به صورت فحاشی

۱۲

۱۱۰

ورزش

جانشین ناصحی از پرسپولیس می‌آید

شهر خودرو با «مصلح» مسلح می‌شود

دوپینگ تایمازوف از یک مثبت شد

برق طلای المپیک بر سینه کمیل قاسمی

تایمازوف، قهرمان سنینگ لندن کشتی ازبکستان تبدیل به هشتمین ورزشکار المپیک ۲۰۱۲ لندن شد که باید مدال طلای خود را به برگزارکنندگان این رقابت‌ها پس بدهد. با بررسی‌های کمیته ضد دوپینگ کمیته بین‌المللی المپیک تخلف ارتور تایمازوف، قهرمان نامدار ازبکستان در استفاده از ماده نیروزای استانازول محرز شده و دو طلای المپیک او در سال‌های ۲۰۰۸ (پکن) و ۲۰۱۲ (لندن) از او پس گرفته خواهد شد. تایمازوف با این اتفاق تبدیل به پنجمین ورزشکار تاریخ شد که دو طلای المپیک یا بیشتر را به دلیل دوپینگ از دست می‌دهد. در این فهرست ماریون جونز، دودنه نامدار آمریکایی که سه طلای المپیک خود را به خاطر دوپینگ پس داد، در صدر قرار دارد. این کشتی گیر ازبکستانی هشتمین طلایی المپیک لندن و شصتمین ورزشکار این رقابت‌ها به حساب می‌آید که دوپینگش مثبت شده است...

سرمربی تیم ملی کاراته:

هدف نهایی ما المپیک است

مجاز آباد

زوج کمدی



کارشناس‌ها می‌گویند «بوریس جانسون» شبیه‌ترین سیاستمدار دنیا به «ترامپ» است! این شباهت اخلاقی در کنار شباهت‌های ظاهری این دو، پس از انتخاب جانسون به نخست‌وزیری، سوزه فضای مجازی هم شده است. در ادامه نمونه‌ای از پیام‌هایی که با هشتگ «بوریس»جانسون در فضای مجازی منتشر شده را می‌خوانید: «فارغ از هر تحلیل سیاسی، این دو نفر به لحاظ ظاهر کاملاً می‌تونن نقش یک زوج کمدی رو تو یک فیلم درجه یک هالیوودی به عهده بگیرن. طبق پیش بینی‌های سیاسی، افول سیاسی از آمریکا به کل غرب منشعب شد».

واکنش روزنامه صهیونیستی به توقیف نفتکش انگلیسی



گزارش روزنامه صهیونیستی جروزالم پست درباره توقیف نفتکش انگلیسی در خلیج فارس، سوزه فضای مجازی شده است. حتی کانال «آمد نیوز» هم گزارش روزنامه اسرائیلی را در کانال تلگرامی‌اش منتشر کرده است. در بخشی از گزارش این روزنامه آمده: «بی‌شک ایران تاکنون در جنگ نفتکش‌ها مقابل آمریکا، انگلیس و متحدانشان در منطقه، پیروز بوده است. ایران می‌تواند با تانک‌های نیبرد ناامتقران دریایی، موفقیت خود را ادامه دهد. فعلاً نیز با وجود فشارهای آمریکا، اراده خود را در خلیج فارس اعمال کرده است». یکی از کاربران فضای مجازی درباره این گزارش نوشته است: «پنکه اسرائیل به پیروزی سپاه اعتراف کرده یک طرف، اینکه روح الله زم بالاخره در مقابل قدرت سپاه تسلیم شده یک طرف دیگه!».

آخرین باری که لباس غواصی پوشیدیم!



ترامپ در دیدارش با عمران‌خان، نخست‌وزیر پاکستان گفته بود: اگر ایرانی‌ها به دنبال پهلپادشان هستند لباس غواصی بپوشند و در کف اقیانوس دنبال آن بگردند. صحبت‌های ترامپ یک بار دیگر سوزه توییتز فارسی شده و کاربران با هشتگ #ترامپ‌نسبت به اظهارات رئیس جمهور آمریکا واکنش نشان می‌دهند. یکی از کاربران نوشته است: «داداش ما آخرین باری که لباس غواصی پوشیدیم مال وقتی بود که پهلپاد شما رو زدم و رقیتم لاشش رو پیدا کردم! اوردیم گفتیم ما زدیم!».

ما هم عاشق مبارزه ایم



حسین شمقدری که این روزها نامش را با ساخت مستند «متولد اورشلیم» سر زبان‌ها انداخته، در بخشی از مصاحبه‌اش با روزنامه صبیح نو گفته بود: «رفتم با اسرائیل مبارزه کنیم!» این جمله سوزه انتقاد برخی از کاربران فضای مجازی شده است. شمقدری در پاسخ به منتقدان اینستاگرامش نوشته است: «ما هم عاشق مبارزه با صهیونیست‌هاییم ولی وقتی می‌خوای داخلشون نفوذ کنی که نمی‌تونن با تف کردن و فحش دادن بری جلو!».

فرهنگ هنرنگر

فرهنگ و هنر

پنجشنبه ۳ مرداد ۱۳۹۸

۱۲ ذی القعدة ۱۴۴۰/ ۲۵ جولای ۲۰۱۹ | **سال سی و دوم** | **شماره ۲۲** | ۹۰۲۲

خبر

قزلی در گفت‌وگو با قدس خبر داد

احتمال ادغام بنیاد شعر و ادبیات داستانی



خدیجه زمانیان: روز گذشته

شایعهای مبنی بر انحلال بنیاد شعر و ادبیات داستانی در رسانه‌ها منتشر شد. برای پیگیری این خبر در تماسی با مدیرعامل بنیاد شعر و ادبیات داستانی، وی این خبر را شایعهای دانست که در پی یک تصمیم منتشر شده است. مهدی قزلی گفت: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در حال بررسی جدی برای ادغام سه مؤسسه مهم در معاونت فرهنگی خود است. خانه کتاب، مؤسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران و بنیاد شعر و ادبیات داستانی سه مؤسسه‌ای هستند که امکان ادغام آن‌ها وجود دارد. عده‌ای ادغام مؤسسات معاونت فرهنگی را به انحلال بنیاد شعر و ادبیات داستانی تعبیر کرده‌اند، در حالی که موضوع اصلی، ادغام مؤسسات است نه انحلال.

وی در پاسخ به اینکه در صورت تصمیم بر ادغام مؤسسات چه ساختارهایی ممکن است تغییر کند، اظهار بی‌اطلاعی کرده و تغییرات ساختاری را منوط به تصمیم بر ادغام مؤسسات معاونت فرهنگی عنوان کرد. قزلی گفت: فقط می‌دانم شخص وزیر هم بنا بر رعایت مصالحی موافق ادغام این مؤسسات است و تا به حال جلساتی هم با حضور ایشان برگزار شده، اما از جزئیات این موضوع بی‌اطلاعم. این اتفاق به معنی ایجاد ساختاری تازه است که اگر تکر اجرا به خود بگیرد متوجه تغییرات آن خواهیم شد.

یک نویسنده کودک و نوجوان:

کتاب خوب برای بچه‌ها کم است



فرهنگ و هنر: یک نویسنده

کودک و نوجوان گفت: عدم تمایل ناشران به چاپ رمان نوجوان سبب شده آثار ترجمه بیشتر خود را نشان دهد و نوجوانان هم به سمت خواندن این آثار بروند. شاهین رهنما

ضمن بیان این مطلب، یکی از علت‌های اقبال مخاطب به آثار ترجمه را بی‌میلی ناشران به انتشار رمان‌های نویسندگان خودی عنوان کرد. او توضیح داد: شرایط فرهنگی جامعه به سمتی رفته است که کتاب‌های زرد بیش از آثار جدی و با ارزش در معرض دید خانواده‌ها قرار گرفته است. این آثار چون ارزان تر تولید می‌شوند ناشر هم به چاپ آن‌ها اقبال بیشتری نشان می‌دهد. توزیع این کتاب‌ها در بازار هم موجب افت سلیقه مخاطب است و هم بی‌اعتمادی مخاطب به نویسندگان ایرانی.

نویسنده «چاری» با بیان اینکه بخشی از بی‌میلی مخاطب به نداشتن توانایی نویسندگان برمی گردد، توضیح داد: بعضی از نویسندگان به دلیل عدم‌شناخت مخاطب نوجوان و نیازهای آن‌ها دست به تولید و انتشار آثاری می‌زنند که بچه‌ها نمی‌توانند نه با شخصیت‌ها و نه با روایت‌ها همذات‌پنداری کنند، این اتفاق باعث افتضا را برای جولان آثار خارجی فراهم می‌کند. به گفته رهنما، ناشران برای دیده شدن و چاپ آثار باکیفیت ایرانی تلاش نمی‌کنند. او می‌گوید: ناشران چقدر تلاش کرده‌اند برای آثار نویسندگان ایرانی تبلیغ کنند و یا برای کتاب‌ها طرح جلد خوب طراحی و از تصویرگران حرفه‌ای استفاده کنند؟

او افزود: به خاطر همین سهل‌انگاری و جدی نگرفتن، کتاب‌های زیادی دست مؤلفان مانده است. من چندین مجموعه شعر کودک، خردسال و نوجوان دارم و چون علاقه دارم این آثار به بهترین نحو و با شرایط خوبی منتشر شود و این اتفاق نمی‌افتد، این‌ها را برای انتشار به ناشری ندادم. امیدوارم شرایط انتشار کتاب‌های کودک و نوجوان به سمتی برود که کتاب منتشر نشده‌ای در کنشوی هیچ نویسنده و شاعری نباشد و شاعران به انتشار آثارشان رغبت داشته باشند.

رهنما معتقد است: همیشه نباید انتظار داشت بچه‌ها کتاب بخوانند و به مطالعه علاقه‌مند نشوند، باید کتاب خوب در بازار باشد چون در این صورت حتماً آثار خوانده می‌شود، اما اکنون متأسفانه کتاب خوب در بازار ایران کم است.

تهیه کننده سریال «پایتخت» خبر داد

خداحافظی بابانجعلی و بازگشت دوباره بهبود



«پایتخت» در گفت‌وگوی تلفنی با برنامه «سلام صبح بخیر» که صبح دیروز از شبکه سوم سیما پخش شد، از فصل جدید این سریال گفت و در توضیحاتی درباره بازگشت مهران احمدی به فصل ششم بیان کرد: من خبر بازگشت مهران احمدی را تأیید می‌کنم.

در مجموعه جدید «پایتخت» دو اتفاق افتاد؛ یکی حذف بابانجعلی و دیگری اضافه شدن بهبود است که موقعیت‌های کمیکی را رقم می‌زد که برای تانبنده جذاب بود و مدتی روی این تغییرات فکر می‌کرد. تانبنده در نهایت به این نتیجه رسید که برای فصل ششم کاراکتر بابانجعلی از سریال خداحافظی کند و براساس نیاز قصه بهبود با بازی مهران احمدی باز گردد.

غفوری درباره نحوه حذف شخصیت بابانجعلی و اینکه قرار است درگذشت او در سریال دیده شود یا خیر، گفت: قرار نیست با فوت بابانجعلی مواجه بشویم، چون سریال برای نوروز ساخته می‌شود، ولی مدتی پس از فوت او را در قصه خواهیم دید.

وی همچنین درباره خداحافظی شخصیت بابانجعلی هم بیان کرد: تا بهنده چندین بار این مسئله را اعلام کرده بود و این نقش برای خود خسته هم داشت تکراری می‌شد و شاید برایش خسته‌کننده هم شده بود.

در واقع نمی‌شد شرایط جدیدی برای نقش به وجود آورد، چون هر شوعی‌ای که می‌توانستیم برای این نقش داشته باشیم تاکنون ایجاد شده بود.غفوری درباره نحوه بازگشت بهبود که در قصه فوت کرده بود، عنوان کرد: بهبود موقعیت‌های کمیکی در سریال به‌وجود می‌آورد. من می‌خواستم این خبر را به صورت یک سورپرایز نگه دارم، ولی گفتم آن را توضیح بدهم تا چگونگی آن را در قصه ببینیم. وی در پایان اظهار کرد: پاییز پیش تولید سریال را آغاز می‌کنیم و از اوایل آذر وارد هر مرحله تصویربرداری می‌شویم که در این مرحله همه بازیگران حضور دارند.

ا فرهنگ و هنر ازهره کهندل | آخرین ساخته خسرو معصومی با نام «کار کثیف» روی پرده سینماهاست. قصه فیلم درباره پسر جوانی به نام فرهاد است که به‌خاطر بیکاری و بی‌پولی، فروشنده مشروبات الکلی می‌شود. او که لاتاری را برنده شده، برای گرفتن ویزای آمریکا به همراه خانواده‌اش به ترکیه می‌رود، اما اتفاقات و گرفتاری‌هایی برایش رخ می‌دهد که نه تنها مهاجرت، بلکه بازگشتش به ایران را نیز در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد.

این فیلم با اینکه به مشکل بیکاری، مهاجرت و مسائل روز جامعه می‌پردازد، اما در گیشه، فروش خوبی نداشت. با خسرو معصومی، نویسنده، تهیه‌کننده و کارگردان فیلم «کار کثیف» که پیش از این ۱۴ فیلم دیگر هم ساخته است، درباره این اثر سینمایی و وضعیت اکران آن گفت‌وگو کردیم که می‌خوانید:

♦ **شما جزو فیلمسازانی هستيد که دغدغه‌های اجتماعی دارید، چرا پرداختن به موضوعات روز اجتماعی برایتان اهمیت دارد؟**
تمرکز من بیشتر روی سینمای اجتماعی بوده است. یک زمانی سه‌گانه‌ای درباره طبیعت ساختم؛ پس از آن سه‌گانه‌ای درباره فقر نوشتم. معمولاً در سه‌گانه‌ها وقتی اولی را می‌سازی، دومی و سومی هم پشت سرش می‌آیند. نخستین سه‌گانه‌ام درباره فقر با نام «تابو» قصه دختری است که به خاطر تنگدستی خانواده مجبور می‌شود زن چهارم یک مرد ۷۰ ساله شود. در فیلم تابو، شخصیتی به نام جمال داشتم که تکمیل شده این شخصیت را در «کار کثیف» می‌بینیم.

فرهاد دانشجوی انصرافی رشته حقوق است که زن و بچه دارد، بیکار است و سختی گذران زندگی می‌کند، به همین دلیل به اجبار ساقی بیکاری و فقر، بنیان زندگی را متلاشی می‌کند. هرچقدر هم سینما به این موضوعات بپردازد، کم است. اگرچه همین اندازه هم اجازه نمی‌دهند.

در رسانه ملی به اسم برنامه نقد سینمایی، پنبه این فیلم را می‌زنند. وقتی یکی مثل من با سرمایه خودش، فیلم اجتماعی می‌سازد که زندان به سر می‌برد، جالب اینکه وی، دانشجوی مهندسی در دانشگاه آزاد بوده است.

♦ **بی‌اطلاعی فرهاد درباره مشروبات الکلی در فیلم کمی عجیب است؛ چطور پسرى که دانش‌آموخته دانشگاه است، کمترین اطلاعی دربارۀ مشروبات الکلی تقلبی ندارد؟**

فرهاد از سرناچاری و آکراه این کار را می‌پذیرد. صاحب باشگاه بیلیارد، فرهاد را به سازنده عرق معرفی می‌کند. فرهاد هم چون بیکار است، چاره‌ای جز قبول کار ندارد. در اینکه در ابتدا نمی‌پذیرید اما وقتی صاحبخانه به خاطر اجاره‌های عقب افتاده به او فشار می‌آورد، مجبور به قبول این کار می‌شود. چون علاقه‌ای به آن ندارد و از سر اجبار است، علاقه‌ای هم به کسب اطلاع درباره مشروبات الکلی ندارد.

♦ **تحقیقات میدانی هم برای این کار انجام دادید؟**

بله، با چندین عرق فروش صحبت کردم که چرا این شغل را انتخاب کردید یا پیش از این، چکاره بودید؟ دنبال ریشه‌های ماجرا بودم. یکی از آن‌ها همذات‌پنداری نبود، خلافتضا را برای جولان آثار خارجی موبایل‌فروش بوده و وقتی از یک صاحب بار درباره درآمدش پرسیده، وی گفته است ماهانه ۳۰ میلیون درآمد دارد. همین درآمد، او را برای عوض کردن کارش وسوسه کرده است. چنین

درآمدهای وسوسه‌کننده است، بویژه برای کسانی که بیکار هستند و نمی‌توانند خرج زندگی‌شان را دریاورند. من در این فیلم به جزئیات پرداختم و نشان دادم فرهاد چقدر زیر فشار است که مجبور به پذیرش این کار می‌شود. ضمن اینکه همه ما به دنبال درآمد بیشتر هستیم. شرایط اجتماعی بسیاری را به سمت کارهای کثیف می‌کشاند. بیکاری و فقر، بنیان زندگی را متلاشی می‌کند. هرچقدر هم سینما به این موضوعات بپردازد، کم است. اگرچه همین اندازه هم اجازه نمی‌دهند. در رسانه ملی به اسم برنامه نقد سینمایی، پنبه این فیلم را می‌زنند. وقتی یکی مثل من با سرمایه خودش، فیلم اجتماعی می‌سازد که حاکمیت باید از آن دفاع کند، در رسانه ملی این فیلم را تخریب می‌کنند؛ چقدر انگیزه برای کار بعدی‌اش می‌ماند؟ هر ساله فروش مشروبات الکلی دست‌ساز تقلبی، قربانیان زیادی را در کشورمان می‌گیرد. باید پیشگیری قبل از درمان کرد؛ سینما باید به این مسائل بپردازد.

♦ **با وجود حساسیت‌هایی که درباره موضوع مصرف مشروبات الکلی و ممنوعیت آن در کشور ما وجود دارد، چطور جرئت و جسارت ساخت چنین فیلمی را پیدا کردید، نگران نبودید به هر حله اکران نرسد؟**

اسم اول فیلم «عرق سگی» بود، ولی وقتی فیلم‌نامه را برای گرفتن مجوز ساخت بردم، بدون اینکه فیلم نامه را بخوانند با دیدن اسم آن گفتند، در اولویت کار ما نیست و خط قرمز است. همانجا گفتم: اگر اسمش را «کار کثیف» بگذارم چه؟ گفتند: خوب است. من هم فیلم‌نامه را دور زدم تا مجوز ساخت بگیرد. برخی که فیلم را دیدند فکر می‌کردند من در فیلم گفته‌ام: خانواده‌ها چرا بیکار می‌شوند؟

به‌خاطر کار او دارند تقاضا پس می‌دهند، ولی حرف من این نیست. حرفم این است که شرایط نابسامان اجتماعی، این خانواده را به پرنگاه نابودی کشانده است و سبب شده زندگی آن‌ها از هم بپاشد.

ایبنا | سیدعلی صالحی، در یادداشتی از توسعه پدیده نامبارک قاچاق کتساب و تضييع حقوق مؤلفان و ناشران انتقاد کرد. در این یادداشت در ادامه آمده است: در سال‌های دور و ادوار حروف سربی، که نشر یک صفحه تسلیت و تبلیغ و ترانه، بسیار پرزغنی بود، قاچاق کتاب ابداً عقلانی نبود. هر کسی زورش به این بار گران نمی‌رسید.

اما ورود امکانات صنعتی

از نرم‌افزار تا سخت‌افزار آن، موجب تأسیس چاپخانه‌های خانگی در حجم و وسعتی معمولی شد. چاپ و نشر زیرزمینی(به‌اصطلاح)



برش

مافیای اکران برای اینکه بخواهد فیلمی را له کند، می‌گوید به شما اکران دادیم تا دهاتتان را ببندد، ولی به یک فیلم ۱۳۰ سینما می‌دهد و به دیگری ۲۰ سینما؛ مردم این ماجراها را نمی‌دانند

♦ **پایان فیلم هم شخصیت فیلم در دام قضاوت‌گری گرفتار می‌شود و این پایانی غافلگیرکننده است، درباره پایان‌بندی کار هم توضیح می‌دهید؟**

با توجه به پیشینه‌ای که مخاطب از شخصیت‌های فیلم داشت، می‌خواستم فیلم‌نامه را غافلگیرانه به پایان برسانم تا درام شکل تریزیک بگیرد. فرهاد به زنش می‌گفت به‌خاطر فروش عرق تقلبی و کشته شدن چند نفر نمی‌تواند به ایران برگردد، چون یکرأسست به زندان می‌رود، در حالی‌که زنش می‌خواست حتماً برگردد. من این فیلم را ساختم که آقای روحانی عذاب وجدان بگیرد. ایشان با شعار کلید آمد و به مردم قول گشایش مشکلاتشان را داد، اما به وعده‌هایش عمل نکرد.

♦ **این فیلم در شرایط خوبی اکران نشد و حدود دو سال پس از ساخت، روی پرده سینماها رفت؛ دلیل تأخیر در اکران و شرایط اکران فیلم چه بود؟**

شروع فیلم‌برداری این فیلم سال ۹۵ بود و سال ۹۶ کارهای فنی آن انجام شد و به جشنواره همان سال رسید. در واقع فیلم با یک سال و نیم تأخیر اکران شده، چرخه اکران داستان عجیبی دارد، اینکه چرا برای سینمای اجتماعی شرایطی

دره‌ذر و گام‌به‌گام فربه و مکرر و فراگیر... همه سنت را زنده زنده بلعید.

تمام شد! سهولت کار، مسیر قاچاق کلمه و کتاب را کاملاً مهیا کرده بود. همه وسایل ولنگ وازصنعت حروف‌چینی، فیلم و زینک، چاپ و صحافی جمع شده بود در یک ماشین تولید که اتاقی را پس بود؛ موجود زنده‌ای جای چندین شغل و شاغل را مصادره کرده بود؛ آن هم با سرعتی کاملاً به‌صرفه!..

تمام شد! فتنه قاچاق شروع شده بود و می‌دیدید کسی و تکنیر کار و کلمات چنان حرفه‌ای انجام گرفته است که نخست به ناشر خود شک می‌کردی، اما اندک‌اندک دست دانات و پای قاچاقچی به‌همان می‌آمد. کارشناسان و کارکشتگان، درببین به دست، همه تفاوت‌های

اخر هفته با تلویزیون

نخستین هفته مرداد ماه و فیلم‌های سینمایی تلویزیون

از «مهمان مامان» تا «جاده آرلینگتون»

پس‌سرش را بپردازد ولی نتوان پرداخت این پول را ندارد... شبکه دو در تعطیلات آخر هفته دو فیلم «حالا می‌بینی» به کارگردانی جان ام چو را ساعت ۱۱:۳۰ بامداد و «هواپیمایهای قاغذی» به کارگردانی رابرت کانولی را ساعت ۸ صبح امروز پخش می‌کنند.فردا فیلم سینمایی «ماجراجیمروز» به کارگردانی محمدحسین مهدویان، ساعت ۱:۳۰ بامداد از شبکه دو سیما پخش خواهد شد. فیلم به ترورهای سال ۱۳۶۰ به دست منافقین می‌پردازد. این درگیری‌ها پس از بره‌کناری ابوالحسن بنی‌صدر به عنوان رئیس جمهور توسط مجلس شورای اسلامی شدت می‌گیرند. مهرداد صدیقیان، احمد مهرنفر، هادی حجازی‌فر، مهدی زمین‌پرداز و لیندا کیانی در «ماجراجیمروز» بازی کرده‌اند.

فردا همچنین فیلم تلویزیونی «زیون، نقالی کوچولو» به کارگردانی اوتو فان مونشو پوهل، ساعت ۸ از شبکه دو سیما پخش خواهد شد.شکسته سیمامرکز فیلم سینمایی «تعقیب سایه‌ها» به کارگردانی علی شاه حاتمى را ساعت ۱۰ و فیلم سینمایی «سوارکار» به کارگردانی کلوئه ژانو را ساعت ۲۴ پخش می‌کند.«مهراجی ها» به کارگردانی مسعود ده نمکی، فردا ساعت



گفت‌وگو با خسرو معصومی، کارگردان فیلم «کار کثیف»

مافیای اکران سرفیلم ها را با پنبه می‌برد

ناخلف من است، چون معتقدم نمی‌توان با فیلم هم روی بیلورد بزرگی زده شده بود. در این سینما دو هفته اکران به ما دادند، ولی فقط ۱۴ سانس داشتیم، یعنی روزی یک سانس. این یعنی ضربه زدن به یک فیلم، یعنی فاجعه. به شما سینما می‌دهند، ولی یک سانس در روز می‌دهند. بعد می‌گویند به شما سینما آزادی را دادیم، مردم نمی‌دانند چه اتفاقاتی پشت پرده می‌افتد. در ۱۴ روز که می‌توانستیم هر روز پنج سانس داشته باشیم روزی یک سانس به این فیلم دادند، فیلم‌های زهرمساری که روزی پنج سانس دارند فروششان با فیلم‌های اجتماعی قابل قیاس نیست، می‌بینید مافیای اکران برای اینکه

بخواهد فیلمی را له کند از چه ابزارهایی استفاده می‌کند و چطور می‌توانند سرتان را با پنبه ببرند. می‌گویند به شما اکران دادیم تا دهاتتان را ببندد، ولی به یک فیلم ۱۳۰ سینما می‌دهند

و به دیگری ۲۰ سینما؛ مردم این ماجراها را نمی‌دانند. اینجا بازنده، سینمای اجتماعی است، سینمایی که می‌تواند راه‌گشا و گره‌گشا باشد، ولی مسئولان فکری برای این ماجرا نمی‌کنند.

♦ **ساختن فیلم اجتماعی در شرایطی که حامی ندارد و فیلمسازان با سنگ‌اندازی‌های بسیاری مواجهند کار بسیار دشواری است؛ شما در کارنامه کار بتان فیلمی هم دارید که فروش بسیار خوبی داشته، اما چرا با دست‌های خالی و نداشتن بودجه و حامی، همچنان فیلم اجتماعی می‌سازی؟**

به‌نظر شما ساختن فیلمی مانند پر پرواز برای من سخت است؟ مثل آب خوردن است، این فیلم در زمانی که بدیت سینما ۱۲۰۰ تومن بود، حدود ۲۰۰ میلیون تومان فروخت. مگر ساختن چنین فیلمی برای من سخت است؟ ساختن فیلمی که در گیشه، میلیاردي بفروشد برایم مثل آب خوردن است، ولی چنین کاری نمی‌کنم. کما اینکه گفتم پر پرواز هم فرزند

چاپ متقلب با چاپ ناشر محترم را نشانات می‌دادند: عطف کتاب، ریختگی حروف، جنس کاغذ، نوع صحافی و... ده‌ها تفاوت بسیار ظریف، ریز و حتی غیرقابل انکار. قاچاق به مدد تکنولوژی، پرسرعت، سهیل، کم‌خطا و مُفَت است.

توزیع در شهرستان‌ها و فروشگاه‌های زنجیره‌ای معروف به «پیاذرو» بویژه شیفت عصر که مأموران «سد معبر» و شهرداری از ساعات وظیفه رسمی عبور کرده‌اند؛وی در ادامه نوشته است: ناشر و مؤلف قادر به کشف قاچاق و دلالت دلال نیست. می‌بینی هی کتاب تو حتی در هرات و باکو و دوشنبه و سلیمانیه و اقلیم فروش می‌رود اما ۵۰۰ نسخه چاپ نخست آن تمام نمی‌شود. شغل شنیعی که موجب بی‌اعتمادی

میان ناشر و نویسنده می‌شود. دلای مخفی کارانه کتاب و کلمه... که حیثیت شاعر، مؤلف، مترجم و محقق را بر باد می‌دهد.

حریصان دروغگویی که دست در جیب ناشران دارند و کمر اقتصاد کتاب را می‌شکنند. درست است که ماری به نام شبکه‌های اینترنتی، تا

حدودی به فاری آمده است، اما لمس و حس و حضور کتاب، جهان دلبذیر دیگری دارد که هیچ جاشین لایقی نخواهد داشت. یادآوری این نکته نیز لازم به‌نظر می‌رسد که دستفروشان نیازمند -در حوزه کتاب- هیچ نقشی در این نیاکاری ندارند. قصه‌الصحف امروز و قاچاق کلمه، اهالی قلمی را که چشم به راه «ان نوشتن»‌اند، ناامید کرده است و دردآورتر... آندوه ناشرانی است که همواره در تگرانی ورشکستگی بهسر می‌برند.

کرده‌اند.فیلم سینمایی «مسیر ایرلندی» به کارگردانی کن لوچ، فردا ساعت ۲۱ از شبکه چهار روی آنتن می‌رود. فیلم سینمایی «زرد عروسک ها» به کارگردانی محمدرضا هنرمند، پنجشنبه

ساعت ۱۲:۳۰ از شبکه پنج سیما پخش می‌شود. آریتا حاجیان، رسول نجفیان، مهراوه شریفی‌نیا، منوچهر آذری، اکبر عبدی و آریتا لاچینی در آن ایفای نقش کرده‌اند.همچنین «کتاب جنگل» به کارگردانی جان فالوروا با بازی نیل سستی، بیل مووری و بن کینگزلی، جمعه ۴ مرداد ساعت ۸:۳۰ و فیلم سینمایی «مسافر کونگ‌فوکار» به کارگردانی یان فنگ ژانگ، جمعه ۴ مرداد ساعت ۱۳:۳۰ از شبکه پنج به نمایش درمی‌آیند.

شبکه افق هم فردا دو فیلم در جدول برنامه‌های خود قرار داده است: «جاده آرلینگتون» به کارگردانی جف بریجز، ساعت ۱۰ و «سیانور» به می‌یابند، در حالی که یک انتخاب بیشتر ندارند؛ ادامه همکاری با این سازمان و در نهایت بلعیدن سیانور یا زندگی و ...

مهدی هاشمی، هانیه توسلی، بابک حمیدیان، بهنوش طباطبایی و پدram شریفی در این فیلم به ایفای نقش پرداخته‌اند.